



جمال شورهچ (فیلمساز)

ابوالقاسم طالبی (فیلمساز)

محمد کاسبی (بازیگر)

رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز)

شهرویار بحرانی (فیلمساز)

رابویش ارچمن (بازیگر)

نادر میربالقی (فیلمساز)

مرتضی شعبانی (استندساز)

پروانه معصومی (بازیگر)

مهدی قلیه (بازیگر)

ابراهیم حاکمی‌کایا (فیلمساز)

فرخ‌الله سلحشور (فیلمساز)

هادی محمدیان (ویوتانگ)

مجید مجیدی (فیلمساز)

شهید اویینی (فیلمساز)

نادر طالبیان‌زاده (کارگردان)

واکاوی تاریخ سینمای پس از انقلاب

حکایت سینما توگراف ۲

آتش جشنواره سی و سوم شمع آتش پرده

و کاسه آتش شمع کاسه

سعید مستغانی

بخش هفتاد و نهم

... در جشنواره سی و سوم هم آتش همان آتش جشنواره سی و دوم (و البته جشنواره‌های قبلی و قبل تر) بود و کاسه همان کاسه! هیچ قبلی به هوا نرفت و اتفاق خاصی نیفتاد که هیچ، بنا به باور اغلب منتقدان و هنرمندان و حتی مردم، پس رفت آشکاری در میان مجموعه آثار جشنواره فیلم فجر به چشم خورد. (در جشنواره سی و سوم فیلم فجر، این توفیق را داشتیم که از کاخ جشنواره و سالن نمایش برج میلاد دور مانده و در سینماهای به اصطلاح مردمی و در کنار مردم به تماشای فیلم‌های جشنواره بنشینیم.

جشنواره فیلم فجر که باید ویرترین سینمای ایران باشد (اینکه بایستی تجلی گاه هنر انقلاب باشد، پیشکش! که سالهاست از این فقره قطع امید کرده‌ایم) در واقع تصاویری را به نمایش گذارد که اغلب نه به سینمای ارتباطی داشتند و نه به ایران و جامعه ایرانی و همچنان با خود این دروغ بزرگ را یدک می‌کشیدند که گویا «سینمای ایران» هستند! در حالی که اولاً آنچه بیش از همه موضوعات، جشنواره سی و سوم فیلم فجر را (مانند سال قبل و سال‌های قبل تر) رنج داد، ساختار به شدت ضعیف و زیر ظرف فقر استاندارد سینمایی اغلب فیلم‌های بخش‌های مسابقه سینمای ایران بود که اساساً حرمت جشنواره را خدشه دار ساخته بودند. انگار که این جماعت اساساً با ساختار و ریتم و بیان سینمایی بیگانه بودند!

فیلم‌هایی همچون «اعترافات ذهن خطرناک من» (هومن سبیدی)، «بهمن» (مرتضی فرشباف)، «دوران عاشقی» (علیرضا ربیسیان)، «شکاف» (کیارش اسدی زاده)، «شیفت شب» (نیکی کریمی)، «طعم شیرین خیال» (کمال تبریزی)، «عصر بخیدان» (مصطفی کیایی)، «مرگ ماهی» (روح الله حجازی)، «کوچه بی‌نام» (هاثف علیمردانی)، «چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت» (وحید جلیلووند)، «در دنیای تو ساعت چند است؟» (صغی بزدانیان)، «دو» (اسپهلا گلستانی)، «اهبید» (آیدا پناهنده) و...

تصاویر و عکس‌های کشدار و کسالت بار و خواب آور، تپه‌های به شدت کلیشه‌ای، بدون شناسنامه و هویت، شبه قصه‌های دردم ریخته و آشفته و آور بدبختی‌ها و تیره روزی‌ها فاحش در کارگردانی و فیلمنامه و تدوین و...اغلب فیلم‌های یاد شده را از سطح کارهای آماتوری سوپر ۸ هم پایین‌تر آورده بود.

از همین رو اکثر فیلم‌های یاد شده اساساً قابلیت نقد و تحلیل هم نداشتند، چه برسد که بخواهیم درباره محتوایشان سخن بگوییم! در همین جا بایستی حساب اندک فیلم‌هایی همچون «روبه» و «مزار شریف» و «تا آمدن احمد» و «من دیه کو مارادونا هستم» و... را جدا کرد که به هر حال سر و شکل یک اثر سینمایی را دارا بوده و از حداقل استانداردهای ساختاری بهره بردند و صد البته فیلم ارزشمند و تحسین‌آمیز مجید مجیدی درباره پیامبر اعظم (صل الله علیه و آله) که اساساً نه ربطی به جشنواره فیلم فجر داشت و نه حتی با همین سینمای ایران ارتباطی پیدا می‌کرد.

پنهان کردنی نیست که در اغلب آثار این جشنواره هم همچنان سرخوردگی به چشم می‌خورد و یاس و وادادگی و روانپریشی و پلشتی و حرص و شارلاتان بازی و زندگی سرسام آور و سرگریخته دهنده و خانواده‌های دردم ریخته و آشفته و آور بدبختی‌ها و تیره روزی‌ها و نمایش مصرف و استعمال انواع و اقسام مواد مخدر و اوردوز شدن‌ها و بیکاری و عصبانیت و فراموشی و خودکشی و... و بالاخره خیانت و روابط نامشروع و مثلی و مرعی و دوزنقهای و... که پس از غوغایش در سی امین جشنواره فیلم فجر، مجدداً عرصه سینمای ایران و به خصوص جشنواره فیلم فجر را جولانگاه خود قرار داده بود. اینها مجموعه‌ای از تصاویری بود که در اغلب فیلم‌های سی و سومین جشنواره فیلم فجر (مانند جشنواره سی و دوم) رویت شد و کمتر نشانی از امید و اراده و مبارزه و شادی و نشاط در برداشت.



راستی چه شد آن همه شعر و شعر و غوغایی که سال ۹۲ و در اثنای جشنواره سی و دوم فیلم فجر و قبل و بعد از آن در رسانه‌های مختلف شاهد بودیم که برخی سینماگران به اصطلاح با دشمنان کردو می‌شکستند و نوبی شادی سر داده بودند که «دوران رنج و حرمان گذشت و اینک زمان شکوفایی سینمای ایران فرارسیده و ببینید که در طی سال دیگر (یعنی همین سال ۱۳۹۲ که حاصلش را در جشنواره سی و سوم شاهد بودیم) این سینما کاری خواهد کرد کارستان که در طول این جشنواره و سایر فستیوال‌های قبل و بعد از آن سابقه نداشته است؟!»

چه شد آن همه سخن‌های شعاری و تبلیغاتی برخی سینماگران در آونوس‌های مختلف جشنواره و همچنین در مصاحبه‌ها و گفت‌وگوها که حکایت از امید و شادی و فضای جدید کار و فعالیت در عرصه سینما داشت؟! آنچه که اساساً در خود دستخیزت این دوستان، یعنی مصولات به اصطلاح سینمایی شان، کمتر رویت شد و به چشم آمد! و حتی کسانی که گویا جایزه خود را به ریاست جمهوری تقدیم کرده‌اند، اساساً به دعوت ایشان برای تصویر فضای امید و نشاط، پاسخ مثبت نداده و با ترسیم فضاهای تلخ و پایان‌های ناامیدکننده و یاس آور،نقاوت چندانی با فیلم‌های سال قبلیش و قبل از آن و قبل‌تر از آن باقی نگذاشته و چه بسا که تلخ‌تر و غم‌انگیزتر و سیاه‌تر نمایانند!!

صفر را با صفر کردند!

سؤال مهم اینجاست که آیا حاصل همه تلاش مدیریت سینمایی دولت یازدهم با تمامی آن شعر و شاعر و سسر و صدا و...همین بود؟ آیا واقعا در یک ارزیابی منصفانه خود این دوستان می‌توانند به کارنامه‌شان در طی این یک‌سال اصلاح‌نم‌رای بدهند؟ راستی تفاوت سینمای سی و دوم با دشمنان کار دادند یا آنچه پیش از ایشان و در دوره‌های قبل نمایش داده شد، چه بود؟ کدام فشار و سرزندگی و شور و شوق به این سینما برگشت؟ نکنند دستاوردشان، آن تصاویر سخیف و البته‌انه شبه فیلمی به نام «تاکسی» بود که اگر نبود آن فحش و بد و بیبره‌هایش به جامعه ایرانی، در جشنواره برلین که هیچ، در بورکینا فاسو هم برایش تره خرد نمی‌کردند!

لطفاً بپایانه‌های نادآوری و زمین چمن و بازیکن دو کراته و گشادای دروازه و سنگینی توپ و مانند آن را هم نیاورید که دیگر به قول ناصرالدین شاه ریشش درآمده!

واقعا نمی‌شود همان سال ۹۲ و در اوج شعر و شاعر‌ها، به فکر طرح‌های اساسی و اندیشه‌های تازه و نیروهای کارآمد برای فقط جاری ساختن یک هوای تازه در این سینما بودند؟ چگونه امکان داشت با همان نیروها و عواملی که سالها در این سینما امتحان پس داده (و در واقع آنچه به عنوان بحران، سالهاست‌گریبان سینمای ایران را گرفته، حاصل تلاش و دسترنج همین دوستان بوده) طرحی نو درآفکنند و کاری کارستان انجام داد؟! متأسفانه مدیریت سینمای ایران در دوره‌های مختلف به مانند تیم فوتبالی عمل کرده

که به دلیل ناکارآمدی چند تن از بازیکنانش (مثلاً زدن گل به خودی یا دفاع ضعیف و خط میانی و حمله ناهماهنگ) آنها را در نیمه نخست بازی تعویض نموده ولی به علت بازمی گروهی دیگر، مجددا در نیمه دوم آنها را وارد زمین می‌کنند و این چرخه را همین‌طور ادامه می‌دهند!! واقعا با چنین راهکارهایی، انتظار نتیجه مطلوب می‌تواند وجود داشته باشد؟!

جشنواره فیلم کوتاه تهران درحالی به ایستگاه چهل و یکم رسید که جای خودش را در دل علاقه مندان سینما، خاصه دوستداران و فعالان فیلم کوتاه باز کرده است. طوری که استقبال از برخی نوبت‌های نمایش فیلم در چهل و یکمین جشنواره فیلم کوتاه تهران حتی از نوبت‌های نمایش در جشنواره فیلم فجر هم بیشتر بود. این نشان می‌دهد که دست‌اندرکاران این رویداد مهم هنری، به ویژه دبیر جشنواره یعنی مهدی آذریندار، در حفظ و ارتقا، سرمایه اجتماعی برای جشنواره فیلم کوتاه تهران موفق عمل کرده‌اند.

فیلم کوتاه، گرچه یک قالب سینمایی مستقل است و جشنواره فیلم کوتاه تهران نیز یک رویداد معتبر و درجه یک و قائم به خودش محسوب می‌شود، اما واقعیت این است که مهم‌ترین کارکرد فیلم کوتاه در سینمای ما، تمرین و آمادگی برای ورود به عرصه دشسوار و حرفه‌ای تر تولید فیلم بلند سینمایی است. متعاقب چنین وضعیتی، جشنواره فیلم کوتاه تهران نیز به مثابه پرورشگاه فیلمساز و محل کادرسازی برای آینده سینمای ایران، ارزیابی می‌شود. با مروری بر کارنامه اغلب فیلمسازان مهم و شناخته شده و کمتر شناخته شده در سینمای کشورمان در می‌یابیم که اگرنا کارشان را با فیلم کوتاه شروع کردند و خیلی از آنها اول بار، آثارشان در همین جشنواره رومنایی شد. بنابراین، در حوزه فیلم کوتاه و با این جشنواره، نوعی، آینده سینمای ما ساخته می‌شود. می‌توان از همین جا، جلوی خوبی از آسیب‌ها را گرفت و به فیلمسازها جهت و شخصیت بخشید. به این معنی که باید کارها و تأییراتی را در پیش گرفت تا پایه فیلمسازان آینده کشور تقویت شود. به‌ویژه اینکه متأسفانه نسل قدیمی فیلمسازان ما تمام شده‌اند و نسل میانه، یا به پبری زودرس رسیده‌اند و یا کم کار شده‌اند.



شعار جشنواره هم با همین رویکرد انتخاب شد. آذریندار در نشست خبری این دوره جشنواره فیلم کوتاه گفته بود: «دو سه دوره گذشته ما بحث تنوع ژانره و بومی گرای را داشتیم؛ و امسال هم در تداوم همان سیاست شعار جشنواره «جشنواره فیلم کوتاه تهران؛ پذیرای جهان خیال انگیز تو، شدن این از یک روند آسیب‌شناسی جشنواره می‌آید.آنچه در آن ضعف داریم سینمای مبتنی بر نخیل است و هر کم‌تری کردیم اگر بر این بعد از سینما تأکید کنیم، صدای ما به سینماگران می‌رسد و امیدوارم سینمای خیال‌انگیزتری داشته باشیم...» حرف آذریندار درست است، چون سینمای ما سال‌هاست از تحیل و خیال‌پردازی دور افتاده. این ضعف درباره فیلم‌هایی با موضوعات اجتماعی غلیظ‌تر است. چراکه خیلی از این فیلم‌ها اساساً با ماهیت فیلمیک خالی شده‌اند و بیشتر به تصاویر ضبط شده

خبرهای اولیه از بعداز ظهر پنجشنبه ۲۶ مهر این بود که «یحیی سنوار» در یک درگیری در منطقه تجمع نیروهای رژیم صهیونیستی در رفح با حملات تانک‌ها و نیروهای پیاده هرد در چند مرحله صورت گرفته به شهادت رسیده و رژیم صهیونیستی با انتشار این خبر و بعضی تصاویر تایید نهایی را به نتیجه تشخیص DNA موکول کرد.

در این فاصله تصاویر مختلفی بیرون آمد که دبیر کل حماس درحین آوار ساختمانی بر اثر شلیک تانک‌ها با چهاره غبارآلود اما مضمم شهید شده بود و به ترتیب آرام آرام تصاویر دیگر نیز منتشر شد و در نهایت یک بردگ حدود یک دقیقه‌ای کاری کرد کارستان که حتی مردم صهیون ستوار هم همانند آغاز طوفان الاقصی در هفتم اکتبر تبدیل به عامل تحریر رژیم صهیونیستی شد. این ویدئو خیلی زود به رغم کارکرد داخلی که رژیم صهیونیستی از انتشار آن می‌خواست بگذرد، تبدیل به مبارزیدترین ویدئو فضای مجازی و اینترنتی و سایر سکوها‌ی شبکه‌های اجتماعی شد و در پی آن کاربران واکنش‌های مختلف و احساسات برانگیخته شده خودشان را در فضای مجازی نشان دادند.

واکنش‌های صورت گرفته در سرتاسر جهان به غیر از معلوم الاحوالی که در حصار تفکر صهیونیستی قرار دارند؛ کاملاً مغفول از هدف رژیم صهیونیستی بود که می‌خواست با انتشار آن ویدئو شخصیت سنوار را تورو مجدمد و کوچک کند.

کار به جایی کشید که حتی اینفلونسرهای مشهور آمریکایی هم پای کار آمدند و با انتشار کلیپی از خودشان گفتند: او تنها درون ساختمانی بود و علیه اشاگرگی و برای آزادی ملت خود تا آخرین نفس جنگید. هنرمندان ژاپنیی تصاویر او را در قالب هنر مدرن و ترکیبی و با هر سلیک در هبیت یک سامورایی که تا آخرین لحظه با گر راکب ممکن جنگیده است منتشر کردند.

کاربران در سرتاسر جهان نوشتند که «مردها ایستاده می‌میرند» و گر چه رژیم صهیونیستی بعد از واکنش‌های اولیه سعی کرد آن ویدئو را به انحاء مختلف کم کار کند، اما از چنان تصاویر بدیع و بکر و بی‌نظیر و به قول اهالی سینما از ححنه آری و دکوپاژی برخوردار بود که هزار کارگردان‌هایلود هم نمی‌توانستند این صحنه را به تصویر و در قاب بکشند.

بزرگ‌ترین دلیل توجه کاربران شبکه‌های اجتماعی به این ویدئو که ارتش اسرائیل آن را ضبط و منتشر کرد آن بود که تا قبل از انتشار آن، شیپور رسانه‌ای و سر تا سر باروزی دروغ پردازی و شایعه ساز رژیم صهیونیستی در حین تلاش نامشده تا از سنوار چهره‌ای غیر از آنچه که هست را به جهانیان معرفی کنند. آنها سنوار را ترسو، پنهان و فاقد شهامت برای

توسط دوربین‌های مدارسته درسطح شهر شباهت یافته‌اند!

اما کار مهمی که انجمن سینمای جوانان و جشنواره فیلم کوتاه تهران باید انجام دهند، هویت بخشی به سینمای آینده ایران است. چون بی‌هویتی هم یکی دیگر از بیماری‌های زمینهای هنر هفتم در کشور ما طی دو، سه دهه اخیر بوده است. از این نظر، نیاز فیلمسازان جوان و فعالان عرصه فیلم کوتاه، رسیدن به «فکر و خیال ایرانی» است. به طور طبیعی ما ایرانی‌ها به واسطه فرهنگ، تاریخ، روحیات و اعتقادات خاص خودمان در مقایسه با مردمی‌ها و سرزمین‌ها و فرهنگ‌های دیگرف به‌گونه دیگری خیالال ورزی می‌کنیم. جای خیال ورزی آرمانی، روشن و آسمانی ایرانیان در سینمای ما کجاست؟ نهادهایی چون انجمن سینمای جوانان،

گزارشی از چهل و یکمین جشنواره فیلم کوتاه تهران

سایه‌روشن یک رخداد آینده‌ساز در سینما

آرش فهیم

جنانی که در سینمای بلند ما کمیاب هستند، در این جشنواره، نمایندگانی داشتند. با توجه به میلانگین سنی کارگردانان آثار این جشنواره و تجربه پایین اغلبشان، از نظر فنی و هنری نمرة قبولی می‌گیرند. اما نکته مهمی که درباره کلیت آثار جشنواره فیلم کوتاه گفتنی است، خنثی و محافظه‌کار بودن اغلب فیلم‌هاست. یعنی در خیلی از فیلم‌های جشنواره امسال، آن شور و شجاعتی که از سینمای جوان و فیلم کوتاه انتظار می‌رود دیده نشد. نه در فیلم‌هایی که به فراز و نشیب‌های اجتماعی پرداخته بودند، نگاه عمیق و جسورانه‌ای جریان داشت و نه در فیلم‌های با رویکرد انقلابی و ارزشی، آن حس و حال گرمی و متعالی و هویتمند، تابنده بود. این درحالی است که وقتی مقایسه می‌کنیم، در فیلم‌های کوتاه دو سه دهه قبل، با اینکه از لحاظ ساختاری و ابعاد فنی -چه به‌ویژه بازیگری- نسبت به آثار کوتاه زمانه ما عقب‌تر بودند، اما دیدگاه‌ها و روایت‌های بی‌باکانه و محافظه‌انگیزتری را می‌شد دیده. گویی لس‌آنجلی قبلی سازندگان فیلم کوتاه، دردمندتر بودند و دغدغه‌ها بالا و بالاتری داشتند.

درمان آثار چهل و یکمین جشنواره فیلم کوتاه تهران، آثاری حضور داشتند که در کنار برخورداری از ساختار استاندارد، هویت و نگاه منحصر به فردی هم داشتند. برخی از فیلم‌های خوبی که فرصت تماشای آنها را یافتم به این شرح هستند:
«شر» فیلم کوتاهی به کارگردانی علیرضا رضایی در ژانر تاریخی است. در این فیلم فضاسازی لازم برای باورپذیری اتفاقات دوره دوم نظر به خوبی رقم خورده تهران گذشته، حال و آینده را ترسیم می‌کرد.

زنگ مجازی- جنگ ترکیبی

آخرین سکانس «یحیی»: حرکت...!

عزیزالله محمدی (امتدادچو)

عمرش بود از آن چنان شخصیتی ساخت که تمام تاریخ فلسطین و جهان اسلام او را از یاد نخواهد برد. تنها بی‌کس، اسلحه‌ای کهنه و نیاز به تعمیر، کناپچه دما، چند عیبه‌تکه و بعضی تانکچه محل حضور او و همراهانش را به گلوله بستند و او حتی دستش از ناحیه جابج قطع شده و مثل آخرین سرباز روی یک میل کهنه و به جا مانده از آوار نشتسته و صورت خود را هم پوشانده تمام آنچه بود و تنها منبع تأمین کالری هست، آکسسوار این سکانس بودند که «فرهمان» به فرمان خدا آخرین حرکت را انجام می‌دهد و چوب را به سمت دوربین پرت می‌کند؛ مثل لحظه‌ای که موسی به دریا عصا می‌زند. و بعد، مثل...

این سکانس برای ما خیلی آشنا به نظر می‌آید. گویا حدود ۶۱ هجری، قتلگاه و شمر جالس علی... و بعد دود از خیمه‌ها.

این سکانسی دیگر در همان سال؛ کوفه، یک مرد، تنها، مُسلم و... دارلعماره و باز سکانس که مبارقاری در مختار به تصویر کشید. باز هم کوفه، کوچه، مختار است که همواره کارگردانان تلاش دارند تا در آن قهرمانی را به دوره‌ها و نسل‌های بعد معرفی کنند و معمولاً گرچه به او را نندار.

این سکانس با یک نگاه نزدیک‌یک به پایان می‌رسد، اما به این ویدئو که در آن ضبط و منتشر کرد آن بود که تا قبل از انتشار آن، شیپور رسانه‌ای و سر تا سر باروزی دروغ پردازی و شایعه ساز رژیم صهیونیستی در حین تلاش نامشده تا از سنوار چهره‌ای غیر از آنچه که هست را به جهانیان معرفی کنند. آنها سنوار را ترسو، پنهان و فاقد شهامت برای



انتخاب بخش مجزایی با عنوان شاخه زینون در جشنواره چهل و یکم، با توجه به اصلی‌ترین موضوع امروز جهان -فقره- کار درستی بود. اتفاقاً فیلم‌هایی هم که از اقصی نقاط جهان به این بخش راه یافتند، آثاری تماشایی و قابل قبول بودند. اما‌ای کاش غره و ایضا لبنان، موضوع اصلی جشنواره تعیین می‌شد و این فیلم‌ها که برخی از آنها از بهترین‌های راه یافته به جشنواره امسال بودند، در بخش اصلی به نمایش در می‌آمدند و رقابت می‌کردند.

در فیلم‌های چهل و یکمین جشنواره فیلم کوتاه تهران، تنوع ژانری، موضوعی و جغرافیایی حرف اول را می‌زد؛ تقریباً همه نقاط ایران عزیز در آثار جشنواره دیده می‌شد. صدای خیلی اقوام و اقشار جامعه نیز شنیده می‌شد. ژانرهای وحشت، فانتزی و پلیسی و بازی خوب و به‌جای بازیگرانش، کمک زیادی به این باورپذیری کرده‌اس. اما حفظه قوت اصلی فیلم را باید در تعلیق و غافلگیری گیزی آن دانست. این فیلم، ماجرائی مربوط به نهضت جنگل و شهادت میرزا کوچک خان است و وقایع آن دوره را در بگو مگوی میان مردی از هواداران میرزا و مأموران سلطنتی معرفی می‌کند. «شر» از معدود فیلم‌های کوتاه سال‌های اخیر است که از محافظه‌کاری فاصله گرفته و حرف خودش را در حوزه تاریخ و دوره معاصر، به صراحت مطرح می‌کند. هر چند که ریتم فیلم، خصوصاً در دقایق ابتدائی کند است و همین باعث می‌شود تا مخاطب کم حوصله، برای بی‌گیری داستان فیلم دچار مشکل حوصله، «سیزده سالگی» به کارگردانی محمد اسفندیاری، فیلمی دوست‌داشتنی، شیرین و دلنشین است. فیلمی که به روایت لحظات پاک و دردمندانه و بی‌غل و عش نوجوانی می‌پردازد که در آینده، به یک قهرمان ملی تبدیل می‌شود. همان سکانس افتتاحیه فیلم، «قاسم» با چهره دلربا و چشمان نافذش، در دل مخاطب جسام می‌گیرد. بعد هم می‌بینیم سردی که در آینده «خطرناک‌ترین مرد ضدآمریکایی جهان» لقب می‌گیرد، شغل نوسنگی برای کاراکتر اصلی فیلم، عبث است و

نکته مهمی که درباره کلیت آثار جشنواره فیلم کوتاه گفتنی است، خنثی و محافظه‌کار بودن اغلب فیلم‌هاست. یعنی در خیلی از فیلم‌های جشنواره امسال، آن شور و شجاعتی که از سینمای جوان و فیلم کوتاه انتظار می‌رود دیده نشد.

کارکردی ندارد. همه منتظر بودیم ببینیم یک نویسنده وقتی به مرگ آگاهی می‌رسد با آدم‌های معمولی چه تفاوتی دارد که درنهایت نیز این تفاوت مشخص نشد! همچنین شخصیت پردازی پسر نوجوان در فیلم، کلیشه‌ای است و مثل خیلی از نوجوانی است که ده‌ها بار در فیلم و سریال‌هایی با حضور نوجوانان بحران زده دیده بودیم و خلاقیتی در طراحی این شخصیت به‌کار نرفته است.

بعد از تحریر:

جشنواره فیلم کوتاه تهران، آن قدر مسائل مثبتی و حسنیهای قابل بحث دارد که پرداختن به مکان برگزاری‌اش شایسته مسئله مهمی به نظر نرسد. اما می‌توان گفت اغلب شرکت کنندگان در جشنواره‌هایی که محل آنها پردیس ملت است، از این مکان گلابه دارند. سنوار بودن این پردیس از مرکز شهر و فاصله داشتن آن از مساللت نقلیه عمومی و همچنین پارکینگ که ظرفیتش سریع پر می‌شود، رفت و آمد به این پردیس سینمایی را با دشواری‌های زیادی همراه می‌کند.

گرفته تا حرکت و زاویه و فاصله دوربین تا مکت و اکت و چهره شخصیت مقابلش و سپس برآورد آن شی به سمت دوربین و فیکس نهائی تصویر. شگفت انگیزه!»

نکته جالب و قابل تأمل دیگر آن است که نظامیان ارتش ترویرستی اسرائیل پس از شهادت یحیی اسنوار انگشت اشاره او را برینداند! این اقدام توسط ترویرست‌های داعشی انجام می‌شد و آنها نیز انگشت روی ماشه را پس از شهادت یا هنگام اسارت قطع می‌کردند.

کاربران جشنواره اجتماعاً بی‌پرداختن به این موضوع سباحت داعش و مهبونیزم را نیز مورد توجه قرار دادند و در نقطه مقابل شعلهور شدن حمایت از غزه و لبنان هست که آن هم وارد مرحله جدیدی شده، در خبرهای موجود در فضای مجازی انتشاری شد، زنی که طلاهایش را به جبهه مقاومت بخشید یا مردی که دراییش را به هوافضای سپاه واگذار کرد و با زوجی

که مسکن هم خود را فروختند تا به لبنان کمک کنند از شگفتی‌های دیگر بعد از خبر شهادت یحیی سنوار است که هر روز و هر لحظه ابعاد جدیدی پیدا می‌کند؛ بعد از شهادت یحیی سنوار فرمانده گرانگی که او را به شهادت رسانده بود به رادیو ارتش اسرائیل گفت: یحیی سنوار قبل و بعد از اینکه هر بار باوروش زخمی‌شود، به سمت نیروهای ما چند نانچک پرتاب کرد. شهید حاج قاسم سلیمانی درخصوص فرماندهی بردفاع مقدس جمله‌ای داشت که خیلی با لحظه‌های آخر شهادت یحیی سنوار مطابقت دارد، فرماندهی که جنگ ما امامت بود؛ نه هدایت. فریادشان این بود «بیا»

نه این که «برو» و سنوار همین بود. در پناهگاه نبود. او زرمنده بود با همان اسلحه‌ای که از مجموع تسلیحاتش، برای همین اسمد که پدیبوت آحارونوت نوشت: من آن سبب حادثه در رسیدم خاسه. دبتر از همیشه. هر چه‌گرچه کردم برای سکانس پایانی زندگ یحیی سنوار؛ اما زیر لب نام اردوغان و سعودی‌ها و حکام برجست را با سایندن دندان به هم تکرار می‌کردم و آگاهی می‌دادم که این سبب سنمایی درباره مبارزه قهرمانی است که به قول نزدیکیم، و آن ندا که خواهد گفت «با بقیه‌الله» به زودی شنیده خواهد شد.